موضوع: علم حضوری و علم حصولی

اقسام مفاهیم کلی

موضوع بحث بررسی مفاهیم کلی است. در گفتارهای قبل درباره ماهیت و حقیقت این مفاهیم بحث شد و گفته شد دیدگاه برگزیده همان دیدگاه مشهور فلاسفه است که مفاهیم کلی را انتزاع شده توسط عقل می دانند. عقل پس از اینکه ادراکات حسی و خیالی (ادراکات جزئی) برایش حاصل شد، این توانایی را دارد که با پیرایش خصوصیات فردی از آنها به یک مفهوم مشترک و کلی دست یابد. اکنون به بررسی اقسام مفاهیم کلی می پردازیم:

اندیشمندان اسلامی مفاهیم کلی یا همان معقولات را به دو دسته تقسیم کرده اند: معقولات اولیه و معقولات ثانیه، و معقولات ثانیه را به دو قسم معقولات ثانیه منطقی و معقولات ثانیه فلسفی تقسیم کرده اند.

1. معقولات اولیه

معقولات اولیه همان مفاهیمی هستند که پس از مفاهیم جزئی و تجرید حاصل می شوند و بیانگر ماهیت اشیا اند و لذا آنها را مفاهیم ماهوی نیز نامیده اند. علامه طباطبایی آنها را مفاهیم حقیقی نامیده است «الحقیقی هو المفهوم الذی یوجد تارة بوجود خارجی فیترتب علیه آثاره و تارة بوجود ذهنی لایترتب علیه آثاره و هذا هو الماهیة»[[1]](#footnote-1): مفهوم حقیقی آن مفهومی است که گاهی به وجود خارجی محقق می شود و آثار آن وجود بر او مترتب می شود و گاهی به وجود ذهنی محقق می شود و دیگر آن آثار وجود خارجی بر آن مترتب نمی شود. اینکه گاه در ذهن و گاه در خارج تحقق پیدا می کند همان ماهیت است.

معقولات اولیه، همان مقولات دهگانه هستند که عبارتند از : جوهر، کم، کیف، وضع، أین، متی، اضافه، فعل، انفعال، جده. و مفاهیمی که مندرج در اینها هستند مانند اینکه جوهر پنج زیر مجموعه دارد: عقل، نفس، ماده اولی، صورت و جسم. و یا مقوله کم چند زیر مجموعه دارد: کم متصل، کم منفصل و کم متصل قار و غیر قار.

1. معقولات ثانیه منطقی

اینها مفاهیم کلی هستند که تنها در ذهن وجود دارند (و در خارج وجود ندارند) و مسائل علم منطق اعم از موضوعات و محمولات آن را تشکیل می دهند، مانند مفهوم کلی، نوع، جنس، موضوع، محمول، معرّف، حجه، قیاس، تمثیل و ...

1. معقولات ثانیه فلسفی

اینها مفاهیمی هستند که ناظر به عالم خارج بوده و مصداق خارجی دارند، ولی ماهیت مصادیق را بیان نمی کنند بلکه نحوه وجود آنها را بیان می کنند. مسائل فلسفه اولی همه از این قسم می باشند، مانند: مفهوم علت، معلول، وحدت، کثرت، قوه و فعل، وجود، عدم، امکان، امتناع و ....

علامه طباطبایی معقولات ثانیه را اعم از منطقی و فلسفی، مفاهیم اعتباری نامیده و گفته است : «و لاعتباری ما کان بخلاف ذلک و هو اما من المفاهیم التی حیثیة مصداقها حیثیة انه فی الخارج و اما من المفاهیم التی حیثیة مصداقها حیثیة انه فی الذهن».[[2]](#footnote-2)

تفاوت مفاهیم ماهوی (معقولات اولیه) و مفاهیم فلسفی (معقولات ثانیه فلسفی)

1. همان طور که بیان شد مفاهیم فلسفی در عین اینکه ناظر به عالم خارج هستند و واقعیت های عینی را بیان می کنند اما ماهیت آنها را بیان نمی کنند و تنها به جنبه وجودی آنها نظر دارند و از این جهت با مفاهیم ماهوی تفاوت دارند.

2. تفاوت دیگر این است که مفاهیم ماهوی محدودیت داشته و به دسته خاصی از موجودات که دارای ماهیت خاص نوعی یا جنسی هستند اختصاص دارد، اما مفاهیم فلسفی شمول و گستردگی دارند به گونه ای که گاه همه موجودات عینی را شامل می شود، مانند مفهوم شیئیت یا مفهوم وجود. هر آنچه واقعیت عینی دارد مصداق مفهوم وجود و شی است. برخی دیگر نیز مفاهیمی هستند که شمول گسترده ای دارند مانند مفهوم علت، ممکن، حادث، وحدت و ...

مقایسه مفاهیم فلسفی و مفاهیم منطقی

در اینکه عروض هر دو این مفاهیم در ذهن است، با هم مشترک هستند، اما تفاوت این دو در این است که در مفاهیم منطقی، اتصاف موضوع به این اوصاف نیز در ذهن است، مثلا وقتی گفته می شود: «انسان نوع است». این اتصاف در ذهن است (و انسان در خارج این وصف را ندارد). اما مفاهیم فلسفی اینگونه نیست، مثلا عروض انسان به مفهوم امکان در ذهن است، اما اتصاف انسان به این صفت در خارج است.[[3]](#footnote-3)

وجه تسمیه به معقولات اولیه و ثانیه

مرحوم لاهیجی در این باره می فرماید: چون عروض معقولات ثانیه به موضوعات آنها در ذهن است و ثبوت چیزی برای چیز دیگر فرع ثبوت مثبت له است، لاجرم قبل از مفاهیم منطقی و مفاهیم فلسفی، معقولاتی در ذهن وجود دارند که این مفاهیم ثانیه عارض بر آنها می شوند.[[4]](#footnote-4)

مرحوم سبزواری نیز می فرماید: قضایایی که از معقولات ثانیه منطقی تشکیل می شوند، قضایای ذهنی هستند اما قضایایی که از معقولات ثانیه فلسفی تشکیل می شوند قضایای حقیقی هستند. و وجه تسمیه آنها به معقولات ثانیه در مورد دسته اول آشکار است، زیرا این مفاهیم جز به صورت عارض بر معقول دیگر، تصور و تعقل نمی شوند. و در مورد دسته دوم، تا تحلیل عقلی وجود نداشته باشد و موضوع و معروض تعقل نشود، عارض آن در مرتبه بعد تعقل نخواهد شد. و اینکه گفته می شود معقول ثانیه، به معنای دوم حقیقی نیست بلکه دوم به معنای لیس به اول است که ممکن است دوم یا سوم و یا بیشتر باشد. مانند اینکه نوعیت معقول ثانی است در حالی که در مرحله چهارم تعقل می شود (ابتدا انسان تعقل می شود و بعد کلیت عارض او می شود، و وقتی افراد آن با مصادیق آنها مقایسه شد، عنوان ذاتیت عارض آن می شود و در مرحله بعد نوعیت بر انسان عارض می شود).

شهید مطهری نیز درباره وجه نامیده شدن معقولات ثانیه به این نام می فرماید : ««معقولات ثانيه» يا «معقولات درجه دوم» از آن جهت به اين اسم ناميده شده‏اند كه در درجه دوم از لحاظ ادراك ذهن قرار گرفته‏اند؛ يعنى در وهله اوّل معقولات اوّليّه براى ذهن حاصل مى‏شود و در وهله دوم معقولات ثانيه به عنوان صفت و حالت معقولات اوليه در ذهن نمودار مى گردند. پس معقولات ثانيه از لحاظ ذهن ما- يعنى از آن جهت كه معقولات معقولات هستند- در درجه دوم قرار گرفته‏اند».[[5]](#footnote-5)

ارزیابی

این وجه نامگذاری که بیان شد جای تامل دارد زیرا یک امر عمومی نیست که جامع افراد باشد مثلا مفهوم جوهر، عرض و مانند آن از طریق علم حضوری به دست آمده اند. اینها مسبوق به علم حصولی و مفاهیم ذهنی نیستند. شهید مطهری خود در جایی فرموده اند : «حقيقت مطلب اين است كه ما واقعيت جوهر و واقعيت عرض- يعنى جوهر بودن جوهر و عرض بودن عرض و به عبارت ديگر واقعيت استقلال وجودى و واقعيت نيازمندى- را در باطن نفس خود شهود كرده‏ايم و منشأ پيدايش اين دو تصور اين شهود باطنى است». ایشان در ادامه می فرماید: «نمونه علت و معلول را ذهن ابتدا در داخل نفس يافته و از آن تصورى‏ ساخته و سپس موارد آن تصور را بسط و گسترش داده است. همچنانكه سابقاً گفته شد نفس، هم خود را مى‏يابد و هم آثار و افعال خود را از قبيل انديشه‏ها و افكار، و اين «يافتن» به طريق حضورى است نه حصولى؛ يعنى نفس با واقعيت خود، عين واقعيت آنها را مى‏يابد و چون معلوليت عين واقعيت و وجود اين آثار است پس ادراك اين آثار عين ادراك معلوليت آنهاست و به عبارت ديگر نفس به علم حضورى هم خود را مى‏يابد و هم آثار و افعال خود را و اين آثار و افعال را متعلق الوجود به خود مى‏يابد و اين نحو درك كردن، عين ادراك معلوليت است».[[6]](#footnote-6)

همچنین مفاهیمی چون مفهوم موضوع، محمول، قضیه که از مقولات ثانیه منطقی هستند، ملازمه ای با کلی بودن ندارند زیرا قضیه گاهی شخصی است و بر اساس این قاعده که مفاهیم کلی، مترتب بر مفاهیم جزئی و متاخر از آن هستند، مفاهیم مزبور در مرحله اول جزئی اند و پس از تجرید خصوصیات فردی مفاهیم کلی مربوط به آنها در ذهن حاصل می شود.

ادامه بحث انشاءالله در گفتار آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. نهایة الحکمة، علامه طباطبایی، مرحله 11، فصل 10 ؛ بدایة الحکمة، مرحله 11، فصل نهم [↑](#footnote-ref-1)
2. بدایة الحکمة، مرحله 11، فصل 9 ؛ نهایة الحکمة، مرحله 11، فصل 10 [↑](#footnote-ref-2)
3. برای مطالعه بیشتر به کتاب شوارق الالهام، ج1، ص 286 – 289 ؛ شرح منظومه، حاجی سبزواری، مقصد اول، غرر هشتم [↑](#footnote-ref-3)
4. شوارق الالهام، حکیم لاهیجی، ج1، ص 293 [↑](#footnote-ref-4)
5. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج5، ص 277 [↑](#footnote-ref-5)
6. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج6، ص208 و 305 [↑](#footnote-ref-6)